



## گفت‌وگویی «وطن امروز» با دکتر جلال درخشه استاد علوم سیاسی دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup> درباره مؤلفه‌ها و اصول حاکم بر سیره سیاسی امام رضا<sup>(ع)</sup>

# جهاد تبیین راهبرد رضوی

برداشته شده، گفتیم: ای سرور من! این چگونه می‌شود؟ فرمود: برای اینکه از آنها در دولت باطل بر تقیه عهد و پیمان گرفته شد است، مردم همه در آسایش هستند ولی آنها خائف بوده و از جان و مال خود می‌ترسند. آنها را به خاطر دوستی ما، نسبت به کفر می‌دهند ولی ما به خاطر آنها تکفیر نمی‌شویم؛ آنها برای ما کشته می‌شوند ولی ما به خاطر آنها کشته نمی‌شویم، هر یک از شیعیان ما که مرتکب گناه یا خطایی شود، گرفتار غم و اندوهی می‌شود که گناهانش پاک می‌شود، اگر چه گناهان بسیار زیاد باشد.

در همین فقره نقل شده پس از شهادت امام کاظم(ع) برای اینکه از شدت فشار هارون بر امام و شیعیان‌شان کاسته شود، تا سال ۱۸۷ هجری امامت‌شان را به طور علنی اعلام نفرمودند و در مدینه فعالیتی که باعث جلب توجهات عمومی شود، نداشتند در مجموع آنچه در سیره سیاسی امام رضا(ع) به چشم می‌آید، سفارش و تأکید به تقیه بجا و ترک آن در هنگام لزوم و برهیز از اقدامات غیرعقلانی است، زیرا در شرایطی که شیعیان و ائمه به واسطه برخی قیام‌های شتابزده و حرکتهای اعتراضی زیدیان روزبه‌روز در شرایط سخت‌تری قرار می‌گرفتند، حضرت لازم می‌دانستند مانند ائمه پیش از خودشان این اصل را بیش از پیش مورد تأکید قرار دهند.

**سیاست‌ورزی امام در جایگاه ولایتعهدی:** همان‌طور که پیش از این گفته شد، شاید بیشترین مواضع سیاسی امام رضا(ع) در دوران ولایتعهدی اتخاذ شده است. قبول ولایتعهدی و پیامدهای آن از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است. مواضعی که امام در مقابل مأمون اتخاذ می‌فرمایند، عمدتاً بر مبنای شرط اول ایشان یعنی دخالت نکردن در امور حکومت است اما با وجود این، نقل شده امام در برخی موارد نصیحت‌هایی را به مأمون یا سفارش‌هایی مبنی بر همکاری با وی فرموده‌اند. قبول ولایتعهدی باید در عداد جریان صلح امام حسن(ع) تجزیه و تحلیل شود. بویژه آنکه در هر دو ماجرا هر گونه امکان سوءاستفاده از قرارداد و پیامدهای ناخوشایند آن دو توسط هر دو امام خشنی شده و عملاً به صورت غیرقابل عمل درآمده است. مصلحت کلی در اینگونه واکنش‌های سیاسی سعی در مشروعیت ندادن به نظام حاکم، افشاکاری و خشنی کردن فشارهای تخریبی و ایجاد فضای جدید برای حفظ اسلام و امت از سسر کوب و اختناق است. درباره رابطه امام با مأمون پس از ولایتعهدی در امور حکومت، اصل حاکم از سوی امام دخالت نکردن است و ایشان بر اساس حرمت کمک به طاغوت و تأبید وی و نیز شرطی که در ابتدا مطرح فرموده بودند، با هر گونه دخالت مخالفت ورزیدند. به عنوان نمونه هنگامی که مأمون پس از کشتن فضل بن سهل از امام کمک خواست، حضرت به وی فرمودند تدبیر این امور به دست خود مأمون است. در نمونه دیگر مأمون از امام رضا(ع) تقاضای می‌کند برای یک شهر فرمانداری مورد اعتماد معرفی کنند که در اینجا حضرت شرطهای قبول ولایتعهدی را مجدد به وی یادآوری کرده و در این امر دخالت نمی‌کنند. حتی زمانی که مأمون از امام تقاضا کرد برای نماز عید و خطبه آن حاضر شوند، حضرت به وی پیغام داده و مجدد شرطهای مشارکت و مخالفت نکردن در امور حکومت را یادآوری فرمودند. در سیره و محاضرات مواردی هم وجود دارد که شاید بتوان آن را به نوعی دخالت در امور حکومت یا همکاری با آن تعبیر کرد. روشن است که موضع اصولی تفکر سیاسی شیعه، همکاری نکردن با دستگاه حاکم بود و این اصل در رفتار و احادیث امام به صراحت منعکس شده است اما با این وجود، باید توجه داشت به طور ثانوی و بسته به شرایط گاه اجازه همکاری با سلطان صادر شده است. در

**اشکان صدیق:** سال‌های پایانی عمر مبارک حضرت امام رضا(ع) مربوط می‌شود به دوران ولایتعهدی ایشان که در تاریخ زندگانی ائمه اظهار(ع) بی‌سابقه است. امامی معصوم و مفترض الطاعه بنا به شرایطی مجبور می‌شوند یک مقام حاکمیتی را که هم‌تراز خلافت است، قبول کنند؛ حرفهای بسیار خطرناک که مأمون برای آسیب زدن به تشیع و خشنی کردن جریان اعتراضات پیروان اهل بیت، علیه امام رضا(ع) به کار می‌گیرد. اما آنچه بسیار پراهمیت و قابل تأمل به نظر می‌رسد، شیوه و روش مواجهه حضرت رضا(ع) با این صحنه‌سازی و توطئه مأمون است. برای فهم دقیق روش و مؤلفه‌های حاکم بر سیره سیاسی امام رضا(ع)، به طور عام در دوران امامت و به طور خاص در دوران ولایتعهدی، با دکتر جلال درخشه، استاد علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(ع) گفت‌وگو کردیم.

پس از پذیرش ولایتعهدی، امام رضا(ع) به یاران نزدیک و حتی شخص مأمون سراج‌نام این ماجرا را بیان فرمودند. طرح شرط «عدم دخالت در عزل و نصب و سایر امور حکومتی» که به نظر می‌رسد مأمون مجبور به پذیرش این شرط امام رضا(ع) شد، زیرا امام پیش از این به صراحت و قاطعیت موضع ضعیف خود را اعلام کرده بودند و عملاً مأمون را شکست خورده و ناکام بود، پس در پی چاره و راهکاری بود. با مطرح شدن شروط از سوی امام رضا(ع) مأمون بلافاصله شرطها را پذیرفت و خرسند شد که ظاهراً به اهداف خود رسیده است اما باید توجه داشت در جریان ولایتعهدی ملاحظات بسیاری وجود دارد. طرح شرط در ضمن قبول ولایتعهدی پس از مخالفت چندین باره امام بر چند مطلب مهم دلالت دارد: از یک سو امام ناراضیاتی خود را اعلام کردند و از سوی دیگر مشروعیت نداشتن حکومت مأمون را رسماً اعلام فرمودند. همچنین ائمه ظاهری امام در دستگاه خلافت عباسی سبب شد به طور موقت فشار علیه علویان برداشته و فراغتی برای آنان حاصل شود. علاوه بر این، در ضمن فرصت‌هایی که پیش می‌آمد مانند جلسات مناظره یا نماز عید مجالی برای امام به منظور نشر معارف اهل بیت و رفع شبهات جهان اسلام و دفاع از اسلام در برابر سایر ادیان و نیز انضمام امر به معروف و نهی از منکر بود. از بسیاری جهات فرصت یادشده، در تاریخ ائمه بویژه پس از دوران حکومت حضرت علی بی‌سابقه می‌نمود. به همین دلیل، هر چند امام بر اساس شرطهای اولیه در هیچ امر حکومتی دخالت نمی‌فرمودند اما گاه، مبنای اصلی امر به معروف و نهی از منکر، انحرافات و اشکالات سیاسی و اجتماعی را بدون هیچ ملاحظاتی تذکر می‌نمود. برخی معتقدند یکی از عواملی که مأمون تصمیم به شهادت امام رضا(ع) گرفت، همین انتقادات او می‌بود.

**رویکرد تقیه:** تقیه و رفتارهای تقیه‌آمیز نه تنها در تاریخ اسلام منحصر در شیعه نیست، بلکه باید آن را رفتار طبیعی و معتدل و احتیاط‌آمیز انسان‌ها تلقی کرد که در عرف بیشتر اقوام و ملل سابقه دارد. این اصل، نقشی کلیدی در حفظ مکتب اهل بیت(ع) داشته و سبب حفظ و نجات شیعیان از گزند دشمنان شده است. تقیه عملی ساده نیست، بلکه به مثابه چتری وسیع و فراگیر شامل اجزا و بخش‌های عمل‌کننده است که در استفاده از ابزارهای گوناگون توانسته از موجودیت حکومت دفاع کند. از سوی دیگر اهل حدیث هم با اظهار هر گونه اعتقاد یا عمل مخالف حق است به خاطر دفع ضرر جانی، مالی و ابرویی، البته بدون پایبندی قلبی و درونی به آن اعتقاد یا عمل و بلکه اعتقاد داشتن به خلاف آن. گاه تقیه با سکوت است و گاه با اظهار نظر بر خلاف عقاید علاوه بر اینها تقیه در برخی اوقات مستلزم همکاری با حاکم جائز (در امور مباح و غیر حرام) است. اهمیت تقیه از نگاه امام رضا(ع) تا آنجاست که حضرت تارک تقیه را در حد تارک نماز معرفی می‌کنند. همچنین نقل شده گروهی از شیعیان برای دیدار امام آمده بودند که امام به آنها اجازه شرفیابی ندادند و یکی از دلایل عدم آن دخول، بی‌توجهی آنان به اصل تقیه ذکر شده است. حضرت می‌فرمایند: «نجا که نباید، تقیه می‌کنید و آنجا که باید، تقیه نمی‌کنید».

تقیه در سیره امام رضا(ع) راهبردی مستمر و پیوسته است که باید تا ظهور امام زمان(عج) همچنان دوام داشته باشد و بنا به مقتضیات زمانی و مکانی مختلف به کار گرفته شود. از نگاه امام رضا(ع) رعایت تقیه با دینداری در تلازم است. ایشان می‌فرمایند: «دین ندارد کسی که ورع ندارد، ایمان ندارد کسی که تقیه نمی‌کند. گرمای تریب شما در نزد پروردگار آن کس است که تقوایش بیشتر باشد و تقیه را مورد عمل قرار دهد. خدمت حضرت عرض کردند یا بن رسول‌الله تا کدام وقت باید تقیه کرد؟ فرمود تا روز معین که روز خروج قائم ما است و هر کس قبل از خروج قائم ما تقیه را ترک کند، از ما نخواهد بود.» فلسفه تداول و استمرار تقیه از منظر امام رضا(ع)، شرایط سختی است که شیعیان به واسطه محبت اهل بیت با آن روبه‌رو بدهاند. ایشان در روایت دیگری می‌فرمایند: «فلم از شیعیان ما

ایدئولوژیک اسلام و از نظر سیاسی - اجتماعی از بارزترین پایه‌های اندیشه سیاسی شیعه است. امامت بیش از آنکه یک بحث کلامی و فلسفی باشد، موضوعی مربوط به زندگی اجتماعی است که رهبری سیاسی یکی از بارزترین خصیصه‌های آن به‌شمار می‌رود و به همین دلیل حیاتی‌ترین و زنده‌ترین بحث در میان مباحث مذهبی است و از این حیث در قلمرو جامعه‌شناسی، علم سیاست، حقوق اساسی و... نقش بسزا و تأثیر گذاری دارد. از دیدگاه اسلامی، دولت و حکومت در قالب «امامت» مطرح می‌شود. امام معصوم در عین اینکه زمامت دینی و دنیوی مردم را به عهده دارد، از همه حیث شایسته‌ترین فرد برای تصدی حکومت است. البته باید توجه داشته باشیم که تقلیل شأن امامت به امر حکومت سوجه نیست. شهید مطهری شأن امامت را در ۳ وجه ذکر می‌کند: ولایت تکوینی، مرجعیت دینی و آخرین و پایین‌ترین وجه نیز زمامت سیاسی. از این میان، وجه اول و دوم جزء جدایی‌ناپذیر امامت است و امام بدون آن دو صلاحیت امامت را نخواهد داشت اما وجه سوم مبتنی بر وجود شرایط و زمینه مناسب است و در برخی شرایط ممکن است امام فاقد زمامت سیاسی جامعه باشد. بر این اساس زمامت سیاسی از ارکان تعریف امامت به‌شمار نمی‌رود. از دیدگاه روایات، ولایت تکوینی مقوله‌ای است مقوم امامت و از عناصر جدایی‌ناپذیر آن. این به آن معناست که اگر ائمه در زمان خودشان حکومت را به دست نداشتند، تقضایی در شان و مقام ایشان نیست، بلکه امام در هر زمان و مکانی شایسته‌ترین و باصلاحیت‌ترین فرد برای اداره حکومت است، زیرا اصل امامت بر این اساس است که امام راهنمای دین و دنیای مردم باشد و حکومت و قدرت سیاسی یکی از ابزارهای امام است که اگر شرایط فراهم شود و زمینه‌های آن مساعد باشد، امام به آن اقدام می‌کند. از همین رو طرح بحث امامت از سوی امام رضا(ع) صرفاً ویژگی دینی نداشت و امام با تبیین ابعاد مختلف مقام امامت و ولایت، اصول سیاسی خاصی را ایراد می‌فرمودند که در ۳ محور کلی قابل دسته‌بندی است:

۱- معرفی جایگاه و مقام امامت  
 ۲- تقیق در سیره و زندگی سیاسی و اجتماعی امام رضا(ع) می‌توان به اصولی کلّی و اساسی دست یافت؟ اگر پاسخ مثبت است، این اصول و مبانی چیست و چگونه در حیات مبارک حضرت رضا(ع) تحقق و بروز یافت؟  
 مطالعه دقیق سیره حضرت ما را به مؤلفه‌ها و اصولی بنیادین می‌رساند که بنده ابتدا آنها را به صورت تیتروار عرض می‌کنم سپس به تشریح هر یک از آنها می‌پردازم. آن اصول عبارتند از: تبیین اصل امامت، رویکرد مبارزه منفی، رویکرد تقیه و سیاست‌ورزی امام در مقام ولایتعهدی.  
**تبیین اصل امامت:** کلیدی‌ترین مفهوم در اندیشه سیاسی امام رضا(ع) امامت و ولایت است. ارتباط وثیقی میان اندیشه سیاسی اسلام و مفهوم «امامت» وجود دارد. «امامت» کمال دین است و رشد همه‌جانبه و تعالی بشریت در گرو توجه و پیروی از امامت است. امامت در بیان شیعه به عنوان یکی از اصول اعتقادی محسوب می‌شود و به فرموده امام رضا(ع) «یا مردم به قدر امامت و جایگاه آن در امت یی برده‌اند و شناخت دارند تا اختیار ایشان در آن جایز باشد؟ بی‌تردید امامت قدری جلیل‌تر و شأنی عظیم‌تر و مکانی بلندتر و جانبی منبع‌تر و باطنی عمیق‌تر از آن دارد که مردم به جهت عقل و خرد خود بدان رسند یا آنکه به اختیار خود امامی را منصوب کنند. بی‌شک امامت منزلتی است که خداوند ابراهیم خلیل را پس از نبوت و مقام خلیل‌اللهی در مرتبه سوم بدان مخصوص ساخته و فضیلتی است که بدان مشرف فرموده و نامش را بلندآوازه ساخته، پس خداوند فرمود: «و ایه یاد آر! آنچه که ابراهیم را پروردگارش به اموری چند بیازمود و او آنها را به انجام رسانید. {خدا} گفت: تو را برای مردم امام برگزیدم».

طرح امامت از نظر اعتقادی و فرهنگی از اصیل‌ترین مبانی

از قیام‌های این دوره می‌توان به حرکت ابن طباطبای در کوفه، زید بن موسی بن جعفر در بصره، ابراهیم بن موسی بن جعفر در یمن و محمد بن جعفر صادق در مدینه اشاره کرد که در تمام قیام‌های یادشده با توجه به محبوبیت اهل بیت(ع) در میان عامه مردم، دعوت به سوی خاندان اهل بیت و مخالفت با عباسیان از شعارهای محوری محسوب می‌شد. بر اساس شواهد موجود، امام رضا(ع) از هیچ‌یک از این قیام‌ها حمایت علنی نفرمودند و در برخی موارد نیز دعوت آنها را برای پیوستن به قیام نپذیرفتند. بررسی ماهیت واقعی این قیام‌ها، شعرا، رهبران آنها و مواضع امام در قبال این حرکتهای، بخش مهمی از اصول اساسی تفکر سیاسی شیعه را آشکار می‌کند. مأمون پس از پیروزی بر امین با احساس خطر از شرایط یادشده و وجود چنین قیام‌هایی به منظور فرونشاندن قیام‌های علویان و دلایل دیگری که ذکر شد، امام را به مرو دعوت کرد. در نهایت، امام ناگزیر به مهاجرت به مرو شدند و حرکت سیاسی ایشان از همین نقطه، شکل دیگری به خود گرفت. امتناع مکرر حضرت از قبول دعوت مأمون، سفر به مرو به تنهایی و بدون همراه بردن خانواده، بیانات حضرت هنگام دخافاظتی از اهل بیت‌شان، رویدادهای رخ داده در مسیر حرکت حضرت از مدینه تا مرو، حضور ایشان در نیشابور و سایر منزلگاه‌ها، بیان احادیث و ملاقات با شیعیان در طول مسیر، همه حاوی پیام‌های سیاسی خاصی برای شیعیان بود که گاه بنا بر شرایط موجود امکان بیان صریح و عمومی برخی از آنها وجود نداشت. نقطه اوج جهت‌گیری‌های سیاسی حضرت هنگام پیششهاد مأمون برای واگذاری خلافت یا ولایتعهدی اتفاق افتاد. پاسخخواه و مواضعی که حضرت در این برهه و پس از قبول ولایتعهدی در مقابل مأمون اتخاذ کردند، حاوی اصول اساسی تفکر سیاسی امامت شیعه است.

۱- معرفی جایگاه و مقام امامت  
 ۲- نفی حکومت غیرولایی، تصریح بر غاصبانه بودن آن و تأکید بر حق اهل بیت در حکومت و خلافت سیاسی اسلام  
**کلّی و اساسی دست یافت؟** اگر پاسخ مثبت است، این اصول و مبانی چیست و چگونه در حیات مبارک حضرت رضا(ع) تحقق و بروز یافت؟  
 مطالعه دقیق سیره حضرت ما را به مؤلفه‌ها و اصولی بنیادین می‌رساند که بنده ابتدا آنها را به صورت تیتروار عرض می‌کنم سپس به تشریح هر یک از آنها می‌پردازم. آن اصول عبارتند از: تبیین اصل امامت، رویکرد مبارزه منفی، رویکرد تقیه و سیاست‌ورزی امام در مقام ولایتعهدی.  
**تبیین اصل امامت:** کلیدی‌ترین مفهوم در اندیشه سیاسی امام رضا(ع) امامت و ولایت است. ارتباط وثیقی میان اندیشه سیاسی اسلام و مفهوم «امامت» وجود دارد. «امامت» کمال دین است و رشد همه‌جانبه و تعالی بشریت در گرو توجه و پیروی از امامت است. امامت در بیان شیعه به عنوان یکی از اصول اعتقادی محسوب می‌شود و به فرموده امام رضا(ع) «یا مردم به قدر امامت و جایگاه آن در امت یی برده‌اند و شناخت دارند تا اختیار ایشان در آن جایز باشد؟ بی‌تردید امامت قدری جلیل‌تر و شأنی عظیم‌تر و مکانی بلندتر و جانبی منبع‌تر و باطنی عمیق‌تر از آن دارد که مردم به جهت عقل و خرد خود بدان رسند یا آنکه به اختیار خود امامی را منصوب کنند. بی‌شک امامت منزلتی است که خداوند ابراهیم خلیل را پس از نبوت و مقام خلیل‌اللهی در مرتبه سوم بدان مخصوص ساخته و فضیلتی است که بدان مشرف فرموده و نامش را بلندآوازه ساخته، پس خداوند فرمود: «و ایه یاد آر! آنچه که ابراهیم را پروردگارش به اموری چند بیازمود و او آنها را به انجام رسانید. {خدا} گفت: تو را برای مردم امام برگزیدم».

طرح امامت از نظر اعتقادی و فرهنگی از اصیل‌ترین مبانی

**آقای دکتر درخشه! پرسش اصلی ما در این مصاحبه درباره اصول حاکم بر سیره سیاسی امام رضا(ع) است.** برای شروع بفرمایید به لحاظ تاریخی، امام رضا(ع) در چه شرایط اجتماعی و سیاسی‌ای زندگی می‌کردند و با چه دشمنانی رو به رو بودند؟ امام رضا(ع) با ۳ خلیفه عباسی (هارون الرشید، امین و مأمون) هم‌عصر بودند و به طور کلی دوران زندگی امام رضا(ع) همراه با آشفتگی‌های فراوانی بود. گستردگی سرزمین‌های اسلامی و بروز شورش‌ها و قیام‌های فراوان سبب شد حکومت به طور مستقیم خود را در مقابل شخص امام قرار ندهد اما همچنان به آزار و اذیت و قتل و تبعید شیعیان ادامه می‌داد. در میان خلفای عباسی بعد از منصور، هارون الرشید سختگیرترین و ظالم‌ترین خلیفه در برابر شیعیان و ائمه شیعه بود. در زمان وی فشار بر علویان افزایش یافت و شیعیان با به شهادت رسیدن امام کاظم(ع) در شرایط بسیار سختی قرار داشتند. در آثار تاریخی، هارون الرشید اینگونه توصیف شده است: «به ریشه‌کن کردن علویان و هر کس از ایشان پیروی کند سوگند خورد و گفت تا کی وجود خاندان علی بن ابی‌طالب را تحمل کنم؟ به خدا سوگند به طور قطع، آنها را می‌کشیم و حتماً پیروان‌شان را به قتل می‌رسانیم.» دستگاه خلافت عباسی پس از به شهادت رساندن امام کاظم(ع) در صدد بود امام رضا(ع) را نیز به شهادت برساند اما هارون از ترس شعله‌ور شدن حرکتهای اعتراضی علویان تصمیم گرفت از فشار بر شیعیان بکاهد.

البته باید این نکته را اضافه کرد که در عین حال شرایط انجمن دشوار بود که امام رضا(ع) تقیه پیشه می‌کردند. پس از مرگ هارون الرشید و خلافت ۵ ساله امین، همچنان این روند ادامه داشت و با درگیری‌های امین و مأمون بر سر خلافت بحرانی‌های حکومت عباسی تشدید شد. در مقطع یادشده فرصت مناسبی برای ترویج امر به معروف و نهی از منکر در بین شیعیان فراهم و شبکه ارتباطات شیعیان در این دوران بسیار قوی و بهتر از قبل شد. پیروزی مأمون بر امین، تا حدود زیادی اوضاع را متحول کرد. مأمون در سیاست خود، تدبیر جدیدی در برخورد با شیعیان و امام رضا(ع) پیش گرفت و پیشنهاد ولایتعهدی یا خلافت به امام رضا(ع) را مطرح کرد؛ اقدامی که تا پیش از این سابقه نداشت و شاید سر خلاف ظاهر آن خطرناک‌ترین اقدام در راه ضربه زدن به سازمان شیعه بود. مأمون پیشنهاد ولایتعهدی یا خلافت به امام رضا(ع) را به این دلایل مطرح کرد: محبوبیت امام نزد ایرانیان، فرونشاندن قیام‌های علویان در سرتاسر قلمروی اسلامی، تخطئه ادعای تشیع مبنی بر غاصبانه بودن خلافت امویان و عباسیان و مشروعیت دادن به خلافت عباسی، زیر سؤال بردن عقاید شیعه مبنی بر عدم جواز همکاری با حکومت جائز، در کنترل داشتن امام به عنوان اصلی‌ترین کانون معارضة با حکومت، دور کردن امام از مردم و وجهه دینی و الهی بخشیدن به حکومت عباسی. به گفته شهید مطهری، مأمون عالم‌ترین خلفا و بلکه شاید یکی عالم‌ترین مصلحتین جهان است. از همین رو ابزارهایی که وی برای مقابله با جریان امامت در پیش گرفت، بسیار زیر کانه طراحی شده بود، تا حدی که هنوز هم علت اصلی برخی اقدامات وی آشکار نشده و در این زمینه حتی میان علمای شیعه اختلاف نظرانی وجود دارد. مواضع سیاسی امام رضا(ع) در زمان هارون، در مدینه به سر ملاحظاتی که پیش از این ذکر شد، متفاوت بوده است. امام در زمان پیش از ولایتعهدی و در زمان هارون، در مدینه به سر می‌بردند و اقدامات‌شان در نهایت تقیه بود، البته گزارش‌های چندانی از این دوران در دست نیست. پس از مرگ هارون در سال هفتم امامت حضرت رضا(ع) و آغاز درگیری میان امین و مأمون و بروز آشوب و ناامنی در سراسر سرزمین‌های اسلامی، فرصتی برای امام رضا(ع) فراهم شد تا پیش از پیش به ارشاد، تعلیم و آموزش شیعیان بپردازند. در دوران پس از هارون، وجود تمهیدات وی برای بروز نکردن اختلاف، درگیری میان امین و مأمون بر سر حکومت بالا گرفت. درست در همین زمان فرصتی برای قیام‌های علویان فراهم شد تا از فرصت به وجود آمده و ضعف دستگاه عباسی حداکثر استفاده را ببرند.

